

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: جهانگیر محبی

۲۹ می ۲۰۱۲

کارزار ایران تریبونال

دادگاه جمهوری اسلامی در دو مرحله برگزار می شود. مرحله اول به مدت پنج روز، از ۱۸ تا ۲۲ جون ۲۰۱۲ در مرکز حقوق بشر سازمان عفو بین الملل در لندن برگزار می شود. مرحله دوم، چهار ماه بعد از آن، در ماه اکتوبر برگزار خواهد شد.

منبع: سایت ایران تریبونال

www.irantribunal.com

طرح یک پرسش؟

آیا دادگاه های بین المللی، قابل اعتماد هستند؟

تنها موردی که «این» دادخواهی تاریخی را به شکل قاطعانه مظنون جلوه می دهد، دخالت و یا دست برد سازمان هائی مانند «عفو بین الملل» و «حقوق بشر» و یا هر سازمان بین المللی دیگر در رابطه با چنین پرونده ای است چنین تاریخی متعلق به جامعه ایرانی است و بهترین دادگاه نیز خود ملت ایران است و هیچ سازمانی حق دخالت در چنین موردی را ندارد. از دیدگاه من آنهایی که پرچم «دهه خونین» را بر بام سازمان ملل متحد و یا بر بام ترنندهای امپریالیستی مانند عفو بین الملل و حقوق بشر که شنیع ترین جنایات تاریخ بشریت را در دهه گذشته مرتکب شده اند، به اهتزاز درآورده اند، نه تنها دشمنان همان قربانیانی هستند که ظاهراً به دادخواهی شان برخاسته اند، بلکه دشمن ملت ایران و علاوه بر این دشمن تمام خلق های جهان هستند

حمید محوی

گاهنامه هنر و مبارزه

وحدید صمدی: تریبونال برای کدام حقیقت؟

رفیق عزیز،

نظرم را درباره تریبونالی که برای رسیدگی به جنایت اعدامهای دهه شصت می خواهند تشکیل دهند و امکان همکاری ما زندانیان سیاسی آن دوره برای "حقیقت یابی" پرسیده ای. اهمیت موضوع من را بر آن داشت که این چند خط را علنی منتشر کنم.

رسیدگی به ابعاد و زوایای کشتارهای دهه شصت، قطعاً از هر نظر ضروری است. هیچ جامعه ای نمی تواند بدون روشن شدن حقایق تاریخی اش راه آینده را باز کند. برای ما که خودمان هم در شمار قربانیان بالقوه این جنایات بودیم و جان سالم به در بردیم، قضیه حتماً اهمیتی مضاعف دارد. اما درباره دست اندرکاران تریبونال و مقطع زمانی و شرایط سیاسی برگزاری این تریبونال و منابع مالی آن نکات مهمی وجود دارند که باعث می شوند من نه تنها با خوشبینی به این تریبونال نگاه نکنم، بلکه حتی نسبت به آن کاملاً بدبین باشم.

من نمی فهمم زمانی که "گنشر" و "رولاند دوما" برای برقراری روابط و بستن قرار داد بر فرشی از خون در ایران گام گذاشتند و آن زمان که "گالین دپل" را به عنوان محلل به ایران گسیل داشتند تا با گزارشی کذائی حقیقت کشتارها را تحت نام "دیالوگ انتقادی" خفیف جلوه دهد و یا لاپوشانی کند؛ آن زمان که تن کمونیست ها و انقلابیون کشته شده در تابستان ۶۷ هنوز گرم بود و آیت الله منتظری زنده بود و به عنوان فرد دوم مملکت، جنایتکاران و مسببین کشتار را معرفی می کرد؛ آن زمان که مادران کمونیست ها، خاوران را به نماد سرخ اعتراض به کشتارها بدل کرده بودند؛ آن زمان که بازماندگان تابستان ۶۷ می نوشتند و شهادت می دادند و با امکانات ناچیزشان یادمان برگزار می کردند و برای ایجاد کمیته ای حقیقت یاب دست کمک و تضرع به سوی هر نهاد حقوق بشری دراز می کردند، کسی به فکر پیدا کردن جنایتکاران و محاکمه رسمی یا نمایشی آنان نبود و الان، از شرکای آن روز رژیم و اصلاح طلبان خودی گرفته، تا بی بی سی و نهادهای وابسته به وزارت امور خارجه آمریکا و دلالان و کارگزاران آن ها، به یک باره همگی به داعیه داران ماجرا تبدیل شده اند. همین مانده که پرویز ثابتی که این روزها با وزش باد مناسب از سوراخ بیرون خریده نیز به عنوان مدعی تابستان ۶۷ به میدان بیاید.

سوال اصلی این است که تریبونال برای روشن شدن کدام حقیقت برگزار می شود. با دو نگاه به تاریخ دهه شصت از دو حقیقت متفاوت می توان حرف زد. نگاه سطحی حقیقت را در این خلاصه می کند که چه کسانی دستور کشتارها را صادر کرده اند و چه کسانی از آنها مطلع بوده اند و غیره. در این نگاه، تنها عاملان این کشتارها هستند که باید به میز محاکمه کشیده شوند. اما حقیقتی فراتر از این نیز وجود دارد که در چنین نگاهی به فراموشی سپرده می شود و یا بهتر است بگوئیم می خواهند به فراموشی بسپارند. حقیقت تاریخی آن دهه چه بود؟ نه فقط چه کسانی مسبب جنایت بودند، بلکه چه چیزی باعث این جنایتها شد؟ در چنین نگاهی است که، هویت قربانیان این جنایات اهمیت پیدا می کند. قربانیان این جنایات چه کسانی بودند؟ به کدام جرم به قتل رسیدند؟ آرمانها و آرزوهایشان چه بود؟ به نظرم روشن شدن این حقیقت به مراتب با اهمیت تر از پیدا کردن عاملینی است که تقریباً همه آن ها نیز شناخته شده هستند.

پرسیده بودی که باید در این تریبونال شرکت کرد یا نه؟

در جواب سؤالت باید بگویم که من همه دست اندرکاران این جریان را نمی شناسم. به نظرم هم نمی رسد، که در این دوره زمانه همه انگیزه ها به حقیقت و حقیقت یابی ختم شود. خودت هم به خوبی می دانی که ما در موقعیتی نیستیم که نقشی تعیین کننده داشته باشیم. با خوش بینی هم نمی توان به هر جریانی پیوست. حتی اگر خودمان هم جلو

بیفتیم و در این رابطه ابتکاری به خرج داده، جریانی را سازمان دهیم، اگر چیزی از آن به کسانی برسد، علم خواهد شد وگرنه به راحتی نادیده گرفته شده و به فراموشی سپرده می شود. راستش آنقدر آدم مسحور و واداده زیاد هست و آنقدر امکانات در اختیارشان هست که قادراند جهت ابتکارات را نیز وارونه کنند. نمی خواهم آیت یأس بخوانم ولی امروز انسان با اندکی غفلت به بازیچه جریان غالب در جهان تبدیل می شود. به نظرم تریبونال هم همین طور است. ابتکاری که رشته آن دست افرادی مثل هدایت الله متین دفتری و حسن ماسالی باشد، روشن است که به دنبال یافتن کدام حقیقت و بایگانی کردن کدام حقیقت است. به مباحث این روزها نگاه کن. جان گرفتن مارهایی مثل پرویز ثابتی را بنگر. به نظر می رسد که جست و جوی جنایتکاران شناخته شده جمهوری اسلامی در یک دادگاه نمایشی حربه ای است برای پنهان کردن حقیقتی بزرگتر. و آن حقیقت عبارت از این است که اصولاً علت کشتارها توسط جمهوری اسلامی و هویت و آرمان مبارزینی که توسط رژیم اسلامی به خاک افتادند، چه بود. حقیقتی که سکوت تاکنونی طرفداران دیالوگ انتقادی و تعلل و بی توجهی دیرینه سازمان ها و مجامع حقوق بشر را توضیح می دهد. اگر درست بعد از کشتار ۶۷ و یا حتی در دهه ۷۰ می شد از توجه بیشتر روی این مسأله - به این دلیل که حافظه تاریخی نسل انقلاب هنوز آن را به یاد داشت- صرفنظر کرد، اما امروز بدون پرداختن به این موضوع به تحریف حقیقت و انحراف افکار دست زده ایم. مقاومت، از خودگذشتگی و آرمان رفقای ما نباید به وجه المصالحه در دست کسانی تبدیل شود که خود برای سرکوب آن آرمان ها لحظه ای درنگ نکرده و نخواهند کرد. دادگاهی که ریاست آن را کسی بر عهده دارد که دادستانی دادگاه یوگسلاوی و رواندا جزء افتخارات اوست و امروز هم نمایندگی "مردم لیبیا" را برای به محاکمه کشاندن پسر قذافی به عهده گرفته است، دادگاهی است برای تحکیم مبانی نظام مسلط بر مناسبات بین المللی. اینها قضاوت و وکلانی نیستند که علیه جنایات جنگی آریل شارون و جورج بوش اقامه دعوی کرده اند. چنین دادگاهی قطعاً نه در دفاع از آرمانهای به خون خفتگان دهه سیاه شصت، بلکه برای تبدیل سرنوشت آن نسل به ابزاری برای تحکیم مناسبات غیر انسانی موجود حرکت خواهد کرد.

تو خودت هم می دانی که جریان به چه سمتی است و بهتر می دانی که در این دوره آدم های خلاف جریان معبوداند و تازه از میان آن ها همه هم شهادت و جسارت ندارند. ما الان بیشتر به کسانی نیاز داریم که با سخن و شعر و نوشته شان عرق آزر را بر پیشانی عده ای بنشانند و غضب کینه را بر چهره عده ای بی شرم نقش کنند. به نظرم اینک اعدای ما و زندانیان دهه ۶۰ بیش از آن که نیاز به دادگاهی حقیقت یاب داشته باشند، نیازمند دفاع از آرمان گرائی ها و ارزش هایشان هستند. ارزش هائی که گاه همان برگزار کنندگان تریبونال نمایشی و نمایندگان حقوق بشر و تأمین کنندگان مالی آنان نیز در لگدمال کردنش سهیمند. من شخصا تا زمانی که جهت جریان عوض نشود خلاف جریان خواهم ماند. و کارهایم را با خلاف جریان هائی دنبال خواهم کرد که تعدادشان خیلی هم زیاد نیست. شاید از این برداشت کنی که بدبینم و یا مأیوسم. حقیقت این است که در دوران سختی قرار داریم. وضعیت ما شبیه وضعیتی است که زمانی لنین توصیف کرده بود. عده کمی از انقلابیون که بر لبه پرتگاه قرار گرفته اند. تنها راه این است که دست همدیگر را هر چه محکمتر بگیرند و از این پرتگاه عبور کنند. این کاری است که الان باید انجام داد.

چریکهای فدائی خلق و راه کارگری ها از جمله نهادهائی هستند که از کارزار ایران تریبونال استقبال کرده و آگهی آن را بر سر در سایتهای وابسته به خود "ریشه ها" و "گزارشگران" درج کرده اند

دنیای بهم ریخته ایست؛ نازنین رفیق